

بررسی تطبیقی شرط انفساخ در حقوق ایران و فرانسه با نگاهی بر حقوق مصر و انگلستان

حمید جودکی^۱

^۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی

چکیده

گاهی انعقاد عقد معلق به شرطی است که از آن به عنوان عقد معلق نامبرده می شود و گاهی انحلال عقد معلق به شرط است بدین معنا که پس از تحقق شرط تعهد ایجاد شده خودبه خود از بین می رود در این حال شرط مذکور را شرط فاسخ نام نهاده اند. تحلیل شرط فاسخ در حقوق موضوعه ایران تقریباً برگرفته از حقوق متمدن کشور های پیشرفته است. از طرفی با توجه به عدم موجودیت چنین عنوان مستقلی در میان فقیهان رویکرد فقیهان نسبت به این موضوع یکسان نیست. برخی آنها بنا بر ((منافات شرط فاسخ با مقتضای ذات عقد)) و ((توقف مسببات بر اسباب)) دارای اشکال دانسته اند. در مقابل نیز برخی بر اساس عموماً ادله شروط و روایات باب بیع خیار صحیح به شمار آورده اند. در حقوق برخی کشورها از جمله مصر در مواد ۲۶۵ تا ۲۶۹ قانون مدنی از ماهیت، احکام و آثار مترتب بر شرط فاسخ سخن گفته شده و آن را در ردیف شرط معلق به رسمیت شناخته است. در حقوق انگلستان به دلیل تکیه بر حقوق عرفی و آرای قضایی اسباب انحلال قرارداد از هم تفکیک نشده اند اما کاربرد شرط فاسخ در قراردادها در آن کشور بسیار رواج دارد. در حقوق فرانسه انفساخ معلق یکی از اسباب سقوط تعهدات بوده و ماده ۱۱۸۳ قانون مدنی فرانسه آنرا تعریف نموده است. این نوشتار بر آن است که وضعیت حقوقی این شرط را در فقه و حقوق موضوعه و حقوق فرانسه بررسی نموده و با توجه به اینکه نظام قضایی مصر مبتنی بر دیدگاه ها و روشهای حقوق اروپایی (خصوصاً فرانسه) می باشد و کشوری متمدنی از حیث نظام حقوقی به حساب می آید نگاهی گذرا به این شرط در حقوق مصر و همچنین انگلستان داشته باشد.

واژه های کلیدی: شرط فاسخ، تعلیق در منشاء، فسخ معلق، معلق علیه، انفساخ

۱. مقدمه

موضوع بحث این نوشتار اندراج شرط فسخ و یا به عبارتی انحلال قرارداد به وسیله شرط فسخ در عقود تملیکی می باشد. امروزه اندراج چنین شرطی در معاملات ملکی و عقود معوض رواج یافته است. به عنوان مثال در قراردادهای ذکر می شود که ((هرگاه خریدار در موعد مقرر در دفتر خانه حاضر نشود و ثمن معامله را پرداخت نکند معامله منفسخ شده و فروشنده حق دارد مبیع را به شخص دیگری واگذار نماید)) با توجه به اینکه در حقوق ایران بیع عقد تملیکی است و به مجرد عقد بیع مالکیت منتقل میگردد درج چنین شرطی می تواند انحلال عقد بیع را به دنبال داشته باشد. متأسفانه با توجه به کاربرد روز افزون استفاده از شرط انفساخ در معاملات صورت گرفته، قانون مدنی ایران در این خصوص حکم واضح و روشنی ندارد هرچند رویه دادگاه ها در این امر کاملاً مشخص و مبرهن است و آن را پذیرفته اند لیکن سکوت قانونگذار شاید باب تفسیرهای متعدد را بازگذاشته است. این درحالی است که حقوق مدنی ایران مقتبس از حقوق مدنی فرانسه است و حقوق مدنی فرانسه خود به صراحت این گونه شروط را بیان نموده و به رسمیتی شناخته است. از طرفی در حقوق سایر کشورها از جمله انگلستان که مبتنی بر روابط عرفی است نیز این شرط از موارد سقوط تعهدات برشمرده شده است. اما باید دانست امکان اشتراط فسخ در ضمن عقد برای مدت معین از بدیهیات فقهی و حقوق است کما اینکه در حقوق سایر کشورها همانند انگلستان، فرانسه، مصر و قراردادهای بین المللی b.o.t نیز پذیرفته شده است.

۱. تعریف:

آن دسته از حقوقدانان که به بحث در باره نهاد شرط فاسخ توجه نشان داده اند این نهاد را تراضی دو طرف قرارداد درباره انفساخ احتمالی عقد در آینده معرفی می نمایند (کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادهای ۴۰۱) و یا در تعریف آن می گویند: وابسته کردن انحلال عقد به تحقق امر در آینده مانند اینکه فردی خانه خود را به دیگری هبه کند مشروط بر اینکه اگر هبه گیرنده ظرف مدت دو سال پیش از هبه دهنده وفات یابد عقه هبه منفسخ گردد. (شهیدی، سقوط تعهدات ۵۶). فقههای شیعه شرط فاسخ را قید انفساخ عقد می دانند. بدین معنا که به محض تحقق شرط، عقد خود بخود و بدون نیاز به هیچ سبب و عملی - جز تحقق شرط - منفسخ میگردد (نراقی، مستند الشیعه، ج ۱۴ ص ۳۸۶ - نجفی، جواهر، ۳۷، ۲۳؛ مامقانی، نهاییه المقال ۶۰). این تعریف هماهنگ بین دانشمندان فقه و حقوق تقریباً همان استنباطی است که از سیاق و فحوای سعید ابن یسار (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۲، ۳۵۴) بدست می آید. چه اینکه در همه این روایات حضرت امام صادق (ع) به نفوذ شرط و صحت و اعتبار قراردادی حکم می نمایند که انفساخ و انحلال قهری آن قرارداد به تحقق امری در مدت معین مشروط می باشد.

در قرارداد مشروط به شرط فاسخ، نفس تراضی موجود در قرارداد برای انحلا قرارداد کافی است و به انشای عمل مستقل دیگری نیاز نمی باشد. لذا انفساخ و انحلال قهری قرارداد مشروط به شرط فاسخ، تشریفات و شکل خاصی ندارد و صرف تحقق شرط قرارداد را خود به خود از بین می برد و لازم نیست در آغاز عقدی انشاء شود و سپس فسخ آن به وسیله یکی از طرفین قرارداد انشا گردد. انحلال و انفساخ قرارداد ضمن انشاء خود عقد به عمل می آید و لی زمان تشکیل و تحقق عقد با زمان تحقق انفساخ یکی نیست هرچند که زمان انشاء آن دو به لحاظ وحدت خود انشاء یکی میباشد. (گلپایگانی، ماسوله، سید علی جبار، فقه و حقوق اسلامی، تابستان ۹۰ شماره ۲۴)

۲.۱. ماهیت شرط فاسخ:

مداقه در تعریف شرط فاسخ و مطالب بیان شده، به انطباق شرط نتیجه بر شرط فاسخ اذعان می دارد. چرا که انحلال عقد به محض تحقق شرط مذکور در قرارداد در حقیقت نتیجه همان اراده طرفین قرارداد به هنگام انشاء ایجاب و قبول عقد می باشد. بنابر این بی تردید باید شرط فاسخ را یکی از مصادیق شرط نتیجه به شمار آورد. لذا تابع احکام و قواعد عمومی آن می باشد. این مهم از درنگ و تفکر بسیاری از دانشمندان و فقیهان بر این امر به دست می آید (عراقی، شرح تبصره المتعلمین، ۵، ۱۴۷).

۳.۱. بررسی و تحلیل شرط فاسخ در فقه و حقوق موضوعه

در مباحث فقهی در اینکه اساساً اندراج شرط فاسخ در قراردادها به نحو تراضی صحیح است یا خیر اختلاف نظر وجود داشته است برخی از فقها آن را مشروع و برخی دیگر آنرا غیر صحیح و باطل پنداشته اند و برخی پارا فراتر نهاده و آن را خلاف مقتضای ذات عقد دانسته چنانچه بطلان شرط به بطلان عقد نیز تسری یافته و باعث بطلان عقد می گردد. موافقین صحت شرط دلائلی را برشمرده اند از جمله این دلائل اولاً عمومات وفای به شرط است چنانکه به روایات وجوب و لزوم وفای به شرط که روایات مستفیض بلکه متواتر دانسته شده اند (انصاری، مکاسب، ۵، ۱۱۱) (خویی، مصباح الفقاهه، ۲۰۱) و در صحت و توثیق سند آنها هیچ تردیدی وجود ندارد بدین گونه استدلال آورده شده که این روایات به عموم و اطلاق خویش بر صحت و اعتبار و لزوم وفای به هر شرط غیر ابتدایی دلالت می نمایند که در مخالفت کتاب خداوند سبحان نباشد و شرط فاسخ نیز یکی از گونه های شرطی است که قرارداد به آن مشروط می گردد. و مخالفتی از سوی کتاب و سنت بر شرط فاسخ دیده نشده است. بنابر این شرط فاسخ صحیح و لازم الوفاست دیگر ادله این فقها روایات خاص شرط فاسخ است. چرا که دسته ای روایات مستفیضه وجود دارند که با ظهور خود اعتبار و صحت شرط فاسخ را به اثبات می رسانند. عمده ترین این روایات عبارتند از: صحیحہ سعید بن یسار (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۲، ۳۵۴)، موثقہ اسحاق ابن عمار (همان ۳۵۵) روایه معاویه ابن میسر (همان ۳۵۵-۳۵۶) در هر سه این روایات از حضرت امام صادق (ع) در باره معامله ای پرسش می شود که انفساخ و انحلال قهری آن به رد ثمن مشروط است بدون اینکه به فسخ و انشای آن هیچگونه اشاره ای شده باشد. حضرت امام صادق در پاسخ فرمودند: قرارداد مشروط به شرط فاسخ را جایز و عاری از اشکال دانسته و تصریح می دارند که اگر فروشنده در مدت معین، ثمن را برای خریدار پس آورد، مال به مالک پیشین آن برمی گردد.

اما عده ای نیز به مخالفت با صحت شرط نتیجه پرداخته اند. اینان برای ادعای خویش دلیلی ارائه نمی دهند تا بدین طریق سخن آنان مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. آنچه مخالفان شرط فاسخ به آن دست می یازند طرح اشکال و مطالبی چند است از جمله: شرط نتیجه بودن شرط فاسخ است. برخی از فقیهان از آن جهت که به صحت و مشروعیت شرط نتیجه باور نداشتند لذا به عدم صحت و فقدان مشروعیت شرط فاسخ حکم کرده اند (گلباغی ماسوله، همان) چه اینکه شرط فاسخ از شروط نتیجه به شمار می آید و حال اینکه امروزه در نزد دانشمندان فقه، صحت و مشروعیت شرط نتیجه امری است ثابت و مسلم که تردیدی در آن راه ندارد. (خمینی، بیع، ۴، ۳۳۴) دیگر دلیل مخالفین انفساخ قرارداد بدون سبب است و حال آنکه شرط خود از اسباب و موثرات است و با وجود این سبب دیگر به سبب خاصی نیازی وجود ندارد (نجفی، محمد حسین، جواهر، ۲۳، ۳۸) (اراک، خیارات، ۱۲۶) دیگر دلیل مخالفین این است که مشروط ساختن قرارداد به شرط فاسخ، همزمان با انشاء خود قرارداد باعث می شود که عقد از زمان اشتراط قرارداد به شرط فاسخ انفساخ یابد لیک باید دانست که زمان تحقق

عقد و زمان تحقق انفساخ یکی نیست. ظرف وجود انفساخ از ظرف وجود قرارداد متاخر می باشد ولذا به هیچ وجه وجود قرارداد عدم خود را اقتضا ندارد (نائینی، منیه الطالب، ۳، ۸۱)

۴.۱. مفهوم شرط فاسخ در حقوق موضوعه ایران:

در قانون مدنی ایران نامی از شرط فاسخ برده نشده است. اما برخی از نویسندگان کتب حقوقی به تبعیت از قانون مدنی فرانسه که بعداً به آن پرداخته خواهد شد در بخش سقوط تعهدات به بررسی آن پرداخته و در پی تطبیق آن با سیستم حقوقی ایران برآمده اند. نویسندگان در عنوان این شرط اختلاف نظر دارند. اگر چه در مفهوم آن همگی با هم متفق هستند. عده ای آنرا شرط فاسخ نامیده اند و تعلیق را به دونوع تعلیق در انعقاد و تعلیق در انحلال تقسیم کرده اند و معتقد هستند همانگونه که طرفین عقد همانگونه که ممکن است اثر عقد را موکول به آینده کنند انحلال عقد و از بین بردن تعهد نیز گاهی معلق به وقوع حادثه ای در آینده می شود. سپس تعریف تعلیق در انحلال (شرط فاسخ) را با انفساخ گرده زده اند و میگویند ((شرط فاسخ تراضی است که دوطرف درباره انفساخ احتمالی عقد در آینده می کنند و بدین وسیله تعهد های ناشی از عقد را محدود به زمان معین یا عدم وقوع شرایط خاص می سازند که به عبارتی همان تعلیق در انحلال عقد است. برخی حقوقدانان نهاد شرط فاسخ را یک نهاد جداگانه دانسته اند که باید بر طبق قواعد کلی و طبیعت عقد سنجیده شود هر جا اقاله در انحلال عقد موثر است شرط انفساخ نیز موثر است (کاتوزیان، ۱۶۱، جعفری لنگرودی ۱۳۰) البته همین حقوقدان معتقد است اگر شرط انفساخ منوط به وقوع حادثه ای باشد که در اختیار یکی از دوطرف است به خیار شرط بسیار نزدیک می شود..

شرط فاسخ ساخته تراضی دوطرف است، یعنی فسخ موضوع تراضی قرار میگیرد و طبق اصول حاکم بر قانون مدنی و اصل حاکمیت اراده آثار شرط وابسته به تراضی و حرکت اراده طرفین است در نتیجه شرط فاسخ هرچند آثار آن در نتیجه تخلف از شرط حاصل می شود اما همانطور که میدانیم تخلف از شرط تابع قانون است و نه اراده طرفین و طبق قانون در ماده (۲۳۹) تخلف از شرط تنها در صورتی موجب فسخ می شود که امکان الزام به قرارداد وجود نداشته باشد و حتی فسخ مزبور نیز به حکم قانون است و نه قرارداد بنابر این شرط فاسخ حاصل خیار شرط است. (کنعانی محمد طاهر، فرحزادی علی اکبر، ص ۵۵)

شرط فاسخ از توابع خیار شرط (ماده ۳۹۹ قانون مدنی) است با این تفاوت که انشاء خیار در ضمن عقد و تحقق آن منوط به تخلف خریدار است این تفاوت شرط فاسخ را به مقررات خیار تخلف شرط نزدیک می سازد (مواد ۴۴۴ و ۲۳۴ و ۲۳۵ قانون مدنی) از طرفی مقررات بیع شرط (مواد ۴۶۳ الی ۴۶۸ قانون مدنی) ظرف مناسبی برای شرط فاسخ است با این تفاوت که شرط فسخ موکول به فعل مثبت خریدار یعنی استرداد ثمن است اما شرط فاسخ اعم از فعل مثبت و ناظر به فعل منفی خریدار همچون خودداری از پرداخت ثمن است. در شرط فاسخ در ضمن عقد بیع بر اساس ماده ۲۳۶ قانون مدنی از باب شرط نتیجه به نفس اشتراط حاصل و قانون است. تعلیق شرط نتیجه به فعل یا ترک فعل بر اساس اطلاق ماده ۱۸۹ قانون مدنی در بار عقد معلق قابل توجیه است (همان، ص ۵۶)

۲. بررسی موضوع در حقوق فرانسه :

در حقوق فرانسه منظور از تعلیق در انحلال عقد این است که ضمن شرطی در قرارداد انحلال عقد معلق به امری در آینده می گردد. به نحوی که پس از تحقق معلق علیه عقد خود بخود منفسخ می شود. (Kanner، ۷۳) در حقوق فرانسه این نهاد یعنی

انفساخ معلق یکی از اسباب سقوط تعهدات بوده و ماده ۱۱۸۳ قانون مدنی فرانسه در تعریف تعلیق در انحلال عقد یا شرط فاسخ مقرر داشته است ((شرط فاسخ شرطی است که هنگامی به وقوع می پیوندد، سبب فسخ تعهد می شود و امور را به همان وضعیتی بر میگرداند که گویا تعهد هرگز به وجود نیامده است. این شرط موجب تعلیق در اجرای تعهد نیست بلکه این شرط متعهد له را ملزم می نماید که اگر شرط تعلیقی به وقوع بپیوندد آنچه را دریافت نموده است مسترد دارد.)) بنابر این در حقوق فرانسه تعلیق یا در انعقاد عقد است یا در انحلال عقد و از نظر ساختاری تعلیق در انحلال با تعلیق در انعقاد عقد تقریباً مشابه می باشد که هردو در ماده ۱۶۸ قانون مدنی فرانسه مطرح شده است (colin capitant, ۳۷۰, ۲۰۲dalloz) همچنان که در حقوق ایران نیز مانند فرانسه دو تعلیق وجود دارد یکی در انعقاد و دیگری در انحلال (کاتوزیان، ۱۱۷) با اینکه گفته شد ساختار هردو یکی است با این وجود بین شرط تعلیقی و انحلال معلق هم در حقوق فرانسه و هم در حقوق ایران این تفاوت وجود دارد که در انحلال معلق عقد از زمان انشاء به وجود می آید و تمام آثار آن بار می شود جز آنکه انحلال آن معلق بر امری گردیده است (Gaudmet و Baudry, Lacantine ۱۰۹, ۴۲۹) در نتیجه در تعلیق در انحلال، متعهد له می تواند متعهد را اجبار به به انجام تعهد کند (mazeaud ۱۰۵۶) در حالی که در عقد معلق قبل از حصول معلق علیه وفای به عهد لازم نبوده و نمی توان متعهد را مجبور به وفای به عهد نمود (Flor, Aubert, ۲۰۸) و این امر نشان می دهد که در انحلال معلق، دین ناشی از عقد بر ذمه متعهد بار می شود و وفای به چنین عهدی قبل از تحقق شرط فاسخ صحیح بوده و اگر متعهد قبل از تحقق معلق علیه وفای به عهد کند نمی تواند آنچه را داده استرداد کند. اما در عقدی که انعقاد آن معلق است اگر مدیون قبل از تحقق معلق علیه اشتباهاً وفای به عهد کند ایفا نارواست (Starck ۵۴۸, Terre, simler, Lequette ۱۱۷۲) و در حقوق ایران طبق ماده ۳۰۲ قانون مدنی و در حقوق فرانسه طبق ماده ۱۲۳۵ قانون مدنی متعهد می تواند آنچه را پرداخته مسترد دارد. (Porchy, Simon ۴۱۵) بنابر این همانگونه که اشاره شد در هردو سیستم حقوقی ایران و فرانسه از نظر ساختاری ماهیت این دو نهاد حقوقی یکی است و اگر تفاوتی نیز وجود دارد تفاوت ها ناشی از تفاوت در معلق علیه نیست. بلکه تفاوت آنها در این است که در یکی تشکیل عقد معلق شده و در دیگری انحلال آن بنابر این اگر تشکیل عقدی معلق به بازگشت برادر فروشنده از مسافرت شود و یا انحلال عقدی معلق به بازگشت برادر فروشنده از مسافرت شود تفاوت آنها در این است که در یکی تشکیل قرارداد منوط به امری است و در دیگری انحلال آن.

در حقوق فرانسه ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی فرانسه در مورد حصول معلق علیه اثر قهقرائی در نظر گرفته شده است و مقرر می دارد (شرط دارای اثر قهقرائی از روز تشکیل تعهد است) در در مورد اثر قهقرائی در انحلال عقد معلق صراحت بیشتری وجود داشته و ماده ۱۱۸۳ مقرر می دارد: ((شرط فاسخ شرطی است که هنگامی که به وقوع می پیوندد سبب فسخ تعهد می شود و امور را به همان وضعیتی بر می گرداند که گویا تعهد هرگز به وجود نیامده است)) بنابر این در حقوق فرانسه برای تعلیق عقد و تعلیق انحلال عقد اثر قهقرائی در نظر گرفته شده است و در عقد معلق عقد از زمان تشکیل اثر داشته و در تعلیق در انحلال نیز از روز انعقاد عقد زایل می شود به نحوی که گویا هیچ زمان عقدی به وجود نیامده است. (starck ۵۴۷) البته اثر قهقرائی انحلال فرضی بیش نیست (colin, capitant ۳۷۶) یعنی آمره نبوده بلکه از مقررات تکمیلی می باشد که شرط خلاف آن باطل نیست (starck ۵۴۹) لازم به ذکر است در خصوص زمان تاثیر شرط در حقوق تعهدات رویه واحدی وجود ندارد جز اینکه حقوقدانان مقررات آنرا تکمیلی میدانند. به همین جهت حتی اگر زمان تاثیر شرط از زمان حصول معلق علیه باشد حکم مزبور تکمیلی بوده و توافق برخلاف آن ممکن است (کاتوزیان، ۱۲۰) به عنوان مثال بند ۲ ماده ۱۵۰ قانون تعهدات سوئیس از این رویه پیروی نموده و مقرر داشته که زمان تاثیر شرط زمان حصول معلق علیه است مگر آنکه بر خلاف آن توافق شده باشد. پس

دریافتیم که اولاً حقوق کشور سوئیس نیز شرط فاسخ را به رسمیت شناخته و ثانیاً امری تأخیری پنداشته که توافق طرفین می تواند آنرا بی اثر نماید. این درحالی است که در حقوق ایران به نظر می رسد باتوجه به وحدت ملاک فسخ عقد، زمان تأثیر شرط از زمان وقوع معلق علیه است یعنی عقد از زمان تشکیل تا زمان تحقق معلق علیه صحیح و دارای اثر بوده و از زمان وقوع معلق علیه منحل می گردد. زیرا اینکه عقدی تشکیل شده و آثار خود را داشته باشد ولی پس از حصول معلق علیه از روز انعقاد کان لم یکن شود با مبانی فقهی سازگار نیست (نجفی، ۳۸ و ۳۹).

البته نسبت به عوضین عقد باید گفت با تحقق معلق علیه عقد منحل شده و عوضین به جای نخستین خود باز می گردند (انصاری ۳۰۲ و ۲۳۰ و در فقه عامه، شروانی و ابن قاسم العبادی ۶۰۳) و از این منظر یادآور اثر قهقرایی در حقوق فرانسه است. اما نسبت به منافع با توجه به فقه و وحدت ملاک موادی مانند ماده ۲۸۷ در مورد اقاله و ماده ۴۵۹ در بیع شرط اثر شرط نسبت به آینده است مگر طرفین خلاف آن توافق کرده باشند. (یزدانیان، علیرضا، فقه و اصول، شماره ۸۲).

نکته دیگر در خصوص عقد معلق در حقوق فرانسه این است که ذکر مدت معین برای تعلیق لازم نیست (colin, capitant ۳۶۸) گرچه طرفین قرارداد معمولاً برای تحقق معلق علیه خواه د رانعقاد معلق یا انحلال معلق مهلتی را درج می کنند و این امر از خلال برخی از مواد قانون مدنی فرانسه مانند مواد ۱۱۷۶ و ۱۱۷۷ برمی آید با این وجود درج مدت در حقوق فرانسه الزامی به نظر نمی رسد. لیکن در حقوق ایران برگرفته شده از فقه باید برای تحقق معلق علیه مدت معینی تعیین شود چرا که عدم درج مدت عقد را غرری کرده و باعث بطلان می گردد و گفته شده چنانچه مدت مجهول باشد ارزش مبیع به مقدار مجهولی کاهش پیدا می کند و این امر از مصادیق شرط مجهولی است که جهل آن به عوضین سرایت کرده و به استناد ماده ۲۳۳ قانون مدنی باطل و مبطل خواهد بود. به عبارتی شرط قسمتی از عوض است که اگر مجهول باشد عوض مجهول بوده و قعد باطل است (طباطبایی، ۵۲۴).

۱.۲. آثار عقد قبل از حصول معلق علیه در حقوق فرانسه :

در حقوق فرانسه تعلیق در انحلال گاه در عقود عهدی است و گاه تملیکی است که در هر دو عقد صحیح بوده و سبب تملیک یا ایجاد تعهد می باشد (مجموعه دالوز، ۲۰۱، dalloz) اگر انحلال عقد تملیکی معلق گردد مانند فروش یک باب منزل با این شرط که اگر ظرف یک سال فرزند فروشنده ازدواج نماید عقد منفسخ شود در حقوق فرانسه این عقد صحیح است (Mazeaud ۱۰۹۱) و تملیک حاصل می گردد. همچنین در این رژیم حقوقی در عقدی که انحلال آن معلق شده است مالکیت به منتقل الیه انتقال می یابد (Starck، ۵۴۴ و ۵۴۷ و Baudry.Lacantinerir، ۱۰۹) که این مالکیت نا مستقر است. قانون مدنی ایران در مواد ۳۶۴ و ۴۵۹ به تبعیت از فقه از همین نظر پیروی کرده است که به تبع این تملیک منافع نیز ملک منتقل الیه است. البته این مالکیت نامستقر بوده و دخل تصرف منتقل الیه در مال نباید منافای حق مشروط له باشد. در ماده ۴۶۰ قانون مدنی به تبعیت از فقه آمده است: در بیع شرط مشتری نمی تواند در مبیع تصرفی که منافای خیار باشد از قبیل نقل و انتقال و غیره بنماید. بنابر این تصرفات مالکانه در حدود مالکیت نامستقر منتقل الیه به شرط رعایت حقوق ذینفع صحیح است (ماده ۵۰۰ ق.م.) بنابر این انحلال معلق به نوعی تصرفات ناقله منتقل الیه را محدود می کند.

اگر انحلال عقد عهدی نیز معلق گردد در حقوق فرانسه تمام آثار عقد عهدی ایجاد می گردد. و متعهد له قبل از حصول شرط باید بتواند وفای به عهد را از متعهد مطالبه کند و در صورت امتناع، اجبار وی به انجام تعهد را از دادگاه بخواهد. در این موارد

وفای به عهد لازم بوده (۵۴۷،starck) و چنین وفایی ایفای ناروا نیست. همچنان که چنین دیونی می تواند مشمول اسباب سقوط تعهدات از قبیل تبدیل تعهد، ابرا و غیره شود همچنین حواله دین و ضمان و رهن برای آن صحیح می باشد (۱۰۵۳،Mazeaud).

در حقوق ایران نیز مطرح شده که درج خیار مانع از انتقال نیست. این مهم در ماده ۳۶۳ قانون مدنی پذیرفته شده است. حال بدیهی است که اگر ثمن عین معین باشد درج خیار مانع از انتقال ثمن به بایع نخواهد شد و اگر ثمن کلی مافی الذمه باشد نیز بر ذمه مشتری بار می شود و به عنوان یک تعهد وجود خیار مانع از امکان مطالبه آن نیست. (یزدانیان، همان)

۲،۲ آثار عقد بعد از حصول معلق علیه در شرط فاسخ در حقوق فرانسه:

از منظر فقه و حقوق ایران قراردادی که انحلال آن معلق شده است منفسخ می شود. لیکن در حقوق فرانسه وضعیتی به وجود می آید که بیشتر شبیه بطلان است تا انفساخ (۵۴۴،Starck) همین امر سبب شده که آثار عقد پس از حصول معلق علیه در دو سیستم حقوقی در مواردی مشترک و در مواردی متفاوت باشد. (یزدانیان، همان) اگر عقد تملیکی باشد مانند بیع عین معین در فقه در خصوص عوضین باید گفت مبیع به ملکیت بایع و ثمن نیز اگر عین معین باشد به ملکیت مشتری بازگشته است و اگر ثمن کلی باشد مانند پول بر ذمه بایع استوار میگردد (توحیدی تبریزی، ۲۳۱) در حقوق فرانسه هم نتیجه مشابهی به چشم می خورد. (۵۴۸،starck و ۲۸۸،Toulet) در عقد عهدی نیز اگر به تعهدات ناشی از عقد عمل نشده باشد با تحقق معلق علیه عقد منفسخ شده و ذمه بری میگردد. در حقوق فرانسه در چنین وضعیتی طبق ماده ۱۲۳۴ قانون مدنی فرانسه تعهدات ساقط میگردد. (۱۰۹،Baudry, Lacantinerie) اگر وفای به عهد صورت گرفته باشد در حقوق فرانسه اجرای تعهد مانع از انحلال نبوده و با تحقق معلق علیه عقد منحل می گردد (۱۰۵۶،Mazeaud)

با گذراز نکته های فوق معلوم شد که در مرحله بعد از حصول معلق علیه نسبت به عوضین در فقه و حقوق ایران با حقوق فرانسه شباهتهایی موجود است اما نسبت به منافع و تصرفات تفاوتهایی وجود دارد. نسبت به منافع عوضین در حقوق فرانسه طبق ماده ۱۱۸۳ قانون مدنی تعلیق در انحلال عقد اثر قهقراپی داشته است (۹۵۶،Alex, Terre) و امور به همان وضعی بر میگردد که قبل از عقد بوده است (۶۷۲،Stoffel, Munck) به نحوی که اثر انحلال به گذشته سرایت می کند به طوری که گویا عقدی منعقد نشده است و بنابر این معلوم میگردد که طرفین هیچ زمانی مالکیتی نسبت به منافع پیدا نکرده اند و بنابر این مالکیت منافع باید متعلق به مالک قبل از عقد باشد. (۵۴۸،starck) در فقه و حقوق ایران اثر انحلال در مورد منافع نسبت به آینده می باشد اما از نظر بازگرداندن عوضین به ملکیت طرفین قبل از انعقاد عقد اثری شبیه به اثر قهقراپی حقوق فرانسه دارد. (یزدانیان، همان) به عنوان مثال در بیع یکباب منزل با این شرط که اگر فرزند بایع ظرف یکسال متاهل شود بیع فسخ گردد، اثر تحقق معلق علیه این است که منزل را به ملکیت بایع درآورده و ثمن نیز بر ذمه بایع قرار گیرد (علامه حلی ۹۶) بنابر این مانند حقوق فرانسه عوضین به وضعیت قبلی بازمی گردند اما بر خلاف حقوق فرانسه بقیه آثار مانند منافع و غیره ناظر به آینده است بنابر این از زمان عقد تا زمان حصول معلق علیه و انحلال عقد طرفین مالک منافع منفصل به حساب می آیند.

نسبت به تصرفات نیز در حقوق فرانسه بعد از تحقق معلق علیه تصرفات منتقل الیه از زمان عقد تا زمان حصول معلق علیه باید باطل باشد (Starck, ۵۴۸) زیرا در حقوق فرانسه شرط اثر قهقرایی داشته و امور را به مان وضعیتی بر می گرداند که گویا هیچ زمان عقد به وجود نیامده است و منتقل الیه هیچ زمانی مالک نبوده است.

۳. بررسی شرط فاسخ در حقوق انگلستان:

در حقوق انگلیس اصطلاح شرط موخر ۳ معادل شرط فاسخ است. این شرط، شرطی که پایان یافتن قرارداد یا تغییر آن در فروض وقوع حادثه ای خاص مقرر می دارد ۴ در حقوق انگلیس با توجه به تعریفی که از این شرط بیان شد، روشن است که این شرط معلق به وقوع حادثه ای است. با وجود این نگاهی که به این شرط می شود به مانند شرطهای دیگر است. به عبارت دیگر به مانند همه شرطهای دیگر تاثیر این شرط مشروط به اعلام از طرف متعهد له است. در حقیقت چون این حقوق مبتنی بر آرای قضایی است و تا امری از سوی یکی از طرفین از دادگاه خواسته نشود رسیدگی قرار نمی گیرد بنابراین در فرضی که چنین شرطی در قرارداد وجود داشته باشد تا انفساخ قرارداد خواسته نشود قرارداد همچنان باقی فرض می شود. به همین دلیل است که در این حقوق بین شرط فاسخ که اثر آن انفساخ قرارداد است و شرط فعل که به مشروط له اجازه فسخ را می دهند تفاوتی قائل نمی شود و آنها را تحت یک عنوان مورد بررسی قرار می دهند. به عبارت دیگر اگر چه اثر این شروط انفساخ قرارداد است اما تازمانی که به آن استناد نشود قرارداد باقی فرض می شود تنها زمانی قرارداد بر مبنای این شرط پایان یافته محسوب می شود که به آنها استناد شود.

۱.۳. مبنای انفساخ قرارداد در نظام حقوقی انگلستان:

شالوده قرارداد، اصلی ترین مبنای انفساخ قراردادها در نظام حقوقی انگلستان است در این نظام یکی از نظریه های مهم که در مورد مبنای اعمال دکتترین ((فراسترین)) و انحلال قرارداد مطرح می شود نظریه شالوده قرارداد است ۱ بر اساس این تئوری چون با غیر ممکن شدن اجرای قرارداد شالوده آن منتفی و از بین می رود ملتزم ماندن طرفین به قرارداد بی وجه است. زیرا تحقق آنچه که اساس توافق آنها را تشکیل می داد منتفی شده است. این نظریه ابتدا در سال ۱۹۱۶ بوسیله ((لرد هلدان)) ۱ در دعوای ((تمپلین)) مطرح شد. وی گفت ((وقتی مردم قراردادی منعقد می کنند که امکان اجرای آن وابسته به استمرار دسترسی به چیز معینی است و این دسترسی به دلیل شرایطی که خارج از کنترل طرفین است از بین می رود قرارداد در نظر اول منحل محسوب می گردد. بدنبال آن در سال ۱۹۳۸ این تئوری به صورت آشکارتری به وسیله قاضی ((گدارد)) ۴ در یک دعوای خاص و به عنوان مطمئن ترین مبنای دکتترین ((فراسترین)) ((frostration)) معرفی شد. از این تئوری با بیانی متفاوت به تغییر تعهد نیز تعبیر شده است. به این معنا که درجایی که به دلیل تغییر بعدی اوضاع و احوال اجرای قرارداد به صورت ریشه ای متفاوت از آنچه که در ابتدا مورد تعهد بوده است می شود قرارداد عقیم می شود. لرد راد کلایف در دعوایی اظهار کرد ((فراسترین هنگامی رخ می دهد که بدون خطای هیچیک از طرفین تعهد قراردادی غیر قابل اجرا شده باشد به این دلیل که شرایطی که تحت آن اجرا درخواست شده آنرا به صورت ریشه ای متفاوت از آنچه در قرارداد مورد تعهد قرار گرفته می سازد.

نکته قابل ذکر این است که در حقوق انگلستان اجرای دکتترین فراسترین بر اساس تئوری ((شالوده قرارداد)) امری موضوعی محسوب می شود و اینکه شالوده قرارداد چیست و آیا شالوده قرارداد از بین رفته یا خیر مسائلی است که قاضی باید آنرا تعریف

و تعیین کند. البته قاضی نیز معمولاً به قصد طرفین رجوع کرده و آنچه را که طرفین اساس تراضی خود معرفی کرده اند شالوده قرارداد محسوب می کند.

۴. نگاهی تطبیقی بر شرط فاسخ در قانون کشور مصر:

اصولاً قانون مدنی کشور مصر فسخ را به سه دسته تقسیم نموده است، فسخ قضایی، فسخ اتفاقی، فسخ قانونی یا انفساخ. این قانون شرط فاسخ را از صور فسخ اتفاقی دانسته که از آن صراحتاً به شرط فاسخ نامبرده است. این مهم برآمده از ماده ۱۵۸^۱ قانون مدنی کشور مصر است که بیان داشته در صورت عدم وفاء به شرط امکان فسخ وجود دارد. همچنین قانون مدنی کشور مصر برخلاف قانون کشور ما در ماده ۲۶۵ سخن از شرط فاسخ به میان آورده است و در صورتی که زوال و از بین رفتن تعهد، متوقف بر امری باشد یعنی انحلال عقد را متوقف بر شرطی نماید این شرط را فاسخ نامیده اند (سنه‌وری، ۱۹۸۵، ۲)، سنه‌وری برای شرط فاسخ، نظیر و مثالی بیان می کند. به نظر وی شرط فاسخ مثل این است که طلبکار از بخشی از حقوق خود بگذرد، مشروط بر اینکه بدهکار اقساط باقیمانده را در موعد مقرر بپردازد. این شرط در اینجا شرط فاسخ است. بدین معنا که هرگاه بدهکار از انجام شرط تخلف کند و در پرداخت اقساط باقیمانده تاخیر نماید رجوع طلبکار از دین خویش بی اعتبار تلقی می شود، گویی از حق خویش بازنگشته است.

وقتی شرط فاسخ به وجود آمد، اثری مترتب می شود که قانون مدنی مصر به آن اشاره کرده است. ماده ۲۶۹ قانون مزبور مقرر می دارد:

۱- وقتی شرط فاسخ محقق شد، تعهد از بین می رود و دائن باید آنچه را که گرفته است بازگرداند و چنانچه برگرداندن مبیع به خاطر عاملی که خود شخص سبب آن بوده است ممکن نباشد، بدل آن را باید تحویل دهد.

۲- اثر دیگر تحقق شرط فاسخ آن است که باوجود تحقق شرط فاسخ کارهایی که دائن در اداره کردن امور مربوط به عقد داشته، نافذ باقی می ماند. از این ماده استفاده می شود که وقتی شرط فاسخ تحقق یافت، تحقق آن تعهد معلق علیه را از بین می برد و گویا تعهد مزبور از آغاز پدید نیامده بود و تعهد خود بخود بدون نیاز به حکم یا فسخ مجدد منفسخ می شود.

بنابر این اولاً نیازی به طلب فسخ نیست، زیرا فسخ خود بخود صورت می گیرد، ثانیاً هرکسی که مصلحتی در انفساخ قرارداد دارد می تواند به آن تمسک کند مثلاً طلبکاران بایع پس از انفساخ عقد مشتری، می توانند مستقلاً مبیع را در اختیار بگیرند، ثالثاً طرفین نمی توانند توافق کنند که از حق فسخ رجوع کنند، زیرا عقد خود بخود منفسخ تلقی می شود و برای آنکه اثر عقد باقی بماند باید عقد جدیدی منعقد کنند. (سنه‌وری، ۱۹۵۸)

۱.۴. شرط فاسخ محال در حقوق مصر:

۱. و نحن فی هذ البحت نعرض للفسخ الاتفاقی، ولصوره معینه من صوره هی التی یسمیها قضاء النقص المصری بالشرط الصریح الفاسخ!

۲. یجوز الاتفاق علی ان یتبر العقد مفسوخاً من تلقاء نفسه دون حاجة الی حکم قضایی عند عدم الوفاء با الالتزامات ناشئه عنه، وهذا الاتفاق لا یعفی من الاغدار الا اذا التفق المتعاقدان صراحة علی الاعفاء منه

قانون مدنی مصر در ماده ۲۲۶ صراحتاً دو شرط مهم و اساسی را در هردو قسم شرط واقف (تعلیق در وجود و انعقاد قرارداد) و شرط فاسخ بیان می کند. ماده مزبور مقرر می دارد:

۱. وقتی عقد معلق بر شرط غیر ممکن (محال) یا شرط خلاف نظم عمومی یا اخلاق حسنه باشد، تعهد مزبور به وجود نمی آید (نافذ نیست) البته این عدم نفوذ و بطلان تعهد در صورتی است که شرط واقف باشد اما اگر شرط فاسخ باشد تنها خود شرط نامعتبر است.

۲. با این وجود التزام و تعهدی که معلق بر شرط فاسخی شده است که مخالف اخلاق حسنه یا نظم عمومی است نافذ نمی باشد. البته وقتی که شرط مزبور سبب مانع شدن تعهد باشد. از متن ماده استنباط می شود که وقتی شرط فاسخ، محال یا مخالف نظم عمومی یا اخلاق حسنه باشد، باطل است و چون تعهدی که معلق بر شرط فاسخ است، تعهدی نافذ و فوری است و زوال تعهد هم معلق بر شرط فاسخ است و از اینجا که این شرط فاسخ معتبر است گویا به خاطر باطل بودنش به وجود نیامده و هرگز تحقق نیافته است. (نقیبی، سید ابوالقاسم، مخصوصی رسول، آموزه های فقه مدنی ص ۱۲۳)

آنچه بر این سخن مترتب می شود آن است که تعهدی که معلق بر شرط فاسخ محال یا مخالف نظم عمومی یا اخلاق حسنه شده است به صورت کامل و بدون آنکه بر شرطی تعلیق شود به وجود آمده است. (همان، ص ۱۲۳)

گاهی شرط فاسخ مخالف نظم عمومی و یا اخلاق حسنه سبب وانگیزه پرداخت تعهد است، مثلاً وقتی شخصی تعهد می دهد که مخارج زنی را در طور زندگی او بپردازد مشروط بر اینکه زن با او ارتباط نامشروع داشته باشد و اگر زن از انجام آن شرط خودداری کند، تعهد او منفسخ شود اینجا شرط فاسخ بدلیل مخالفت با اخلاق حسنه باطل و غیر نافذ است و طبق قاعده عمومی که در ماده ۲۶۶ قانون مدنی مصر اقتضا می کند باید بعد از اینکه شرط ساقط شد و از بین رفت تعهد اصلی پا برجا بماند. اما از آنجا که این شرط (ارتباط نامشروع) در فرض مذکور سبب پرداخت مخارج از سوی متعهد است، سقوط و بطلان شرط تعهد را نیز به همراه آن از بین می برد. همانطور که فقره دوم ماده ۲۶۶ قانون مدنی مصر این را اقتضا می کند. پس هم شرط مباشرت غیر مشروع و هم تعهد به پرداخت هردو باهم ساقط می شوند. (سنهوری، ۱۹۸۵)

نتیجه گیری

هرگاه انحلال تعهد، معلق به شرطی شود بدین گونه که پس از تحقق آن، تعهد نیز خود به خود از بین برود، شرط را فاسخ می نامند. به عبارت دیگر تعلیق در انحلال قرارداد معرف شرط فاسخ می باشد.

مشهور حقوقدانان با بررسی و تطبیق مسئله بر قوانین از جمله ماده ۱۰ قانون مدنی به انضمام ماده ۹۷۵ قانون مدنی و ماده ۱۸۴ قانون مدنی و اصل صحت و حاکمیت اراده حکم به صحت شرط فاسخ نموده و نهاد تعلیق در زوال عقد یا همان انحلال قهری را صحیح دانسته اند.

در نظام حقوقی ایران فسخ قضایی وجود ندارد و حکم دادگاه همیشه کشف از فسخ است. اصل لزوم و تملیکی بودن چنان بر نظام معاملات سایه افکنده که فرصتی برای فروشنده در برابر خریدار متخلف وجود ندارد. خيار تاخیر ثمن ناظر بر بیع حال

است و در بیع موجب کاربردی ندارد درحالی که مشکل رایج جامعه تخلفات خریدار در معاملات مدت دار و اقساطی است از این رو اندراج شرط فاسخ در معاملات موجب بسیار مهم است و میتواند حقوق طرفین معامله را تامین نماید و منع شرعی وقانونی نیز بر آن مترتب نمی باشد.

در حقوق انگلستان به دلیل مبتنی بودن به حقوق عرفی و تکیه به موارد عینی و عملی حقوقی، برخلاف حقوق ایران تعریفی از انحلال قرارداد ارائه نشده است و به تبع آن انفساخ به عنوان یکی از اسباب انحلا قرارداد به شکلی که در حقوق ایران مطرح است مورد بحث قرار نگرفته است. اما پاره ای از مصادیق در این کشور وجود دارد که می توان گفت سبب انفساخ قرارداد می شود که می توان به دکرترین فراستریشن اشاره کرد.

قانون مدنی مصر دو شرط مهم و اساسی را در هردو قسم شرط واقف و شرط فاسخ بیان میدارد. از متن ماده ۲۲۶ استنباط می شود که وقتی شرط فاسخ محال یا مخالف نظم عمومی یا اخلاق حسنه باشد باطل است .

منابع:

۱. اراکی، محمدعلی، الخيارات فی طریق الحق، قم ۱۴۱۴، ه. ق. الاولى
۲. انصاری، مرتضی ابن محمد امین، المکاسب، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۲۰،
۳. حرعاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، عبدالرحیم ربانی شیرازی، دار الاحیاء التراث، بیروت ۱۳۸۲،
۴. خمینی، سید روح الله، البیع، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، ۱۴۲۱، اول
۵. خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه فی المعاملات، محمد علی توحیدی تبریزی، موسسه انصاریان، قم، ۱۴۱۷، اول
۶. شهیدی، مهدی، اصول قراردادها و تعهدات، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۸۱ ه. ش، اول
۷. شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۸۱ ه. ش. اول
۸. عراقی، ضیاء الدین، شرح تبصره المتعلمین، محمد حسون، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳
۹. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۶، چهارم
۱۰. مامقانی، عبدالله، نهاییه المقال فی تکمله الغایه الامال، مطبعه المرتضویه، نجف ۱۳۴۵، اولی
۱۱. نائینی، محمد حسین، منیه الطالب فی شرح المکاسب، موسی نجفی خوانساری، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۱،
۱۲. نجفی، محمد حسین، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، علی آخوندی، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۸،

۱۳. توحیدی تبریزی، محمد علی، **مصباح الفقاهه**، تقریرات درس آیت الله سید ابوالقاسم خویی، قم، چاپ صدر، ۱۹۹۶، جلد ۶
۱۴. جیلانی قمی، میرزا ابوالقاسم ابن الحسن، **جامع الشتات**، ج ۲، موسسه کیهان، ۱۴۱۳ ه ق
۱۵. حلی (علامه) حسن بن یوسف ابن مطهر، **مختلف الشیعه**، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ه ق. جلد ۵
۱۶. حلی، یحیی بن سعید، **الجامع الشرایع**، موسسه سید الشهداء، ۱۴۰۵ ه ق
۱۷. خویی، ابوالقاسم، **اجاره**، مطبعه العلمیه، ۱۳۶۵ ه ق
۱۸. سنهوری، دکتر عبدالرضا احمد، **الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید**، بیروت، لبنان، منشورات الحلبي الحقوقیه، ۱۹۹۳ م، جلد ۳
۱۹. طباطبایی سید علی، **ریاض المسائل**، ج ۱، موسسه ال البيت، ۱۴۰۴ ه ق
۲۰. موسوی بجنوردی، سید محمد حسین، **القواعد الفقهیّه**، ج ۳، الهادی، ۱۴۱۹ ه ق
۲۱. نجفی خوانساری، شیخ موسی، **منیه الطالب**، ج ۳، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸
۲۲. ابن براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز، **المهذب**، قم دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ ق
۲۳. بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، **الحدائق النازره فی احکام العتره الطاهره**، قم دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق
۲۴. غروی اصفهانی، (کمپانی) محمد حسین، **حاشیه کتاب المکاسب**، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۸ ق
۲۵. یزدانیان، علیرضا، **درسهای از حقوق مدنی تطبیقی**، تهران، میزان، ۱۳۹۲،
۲۶. محی الدین اسماعیل علم الدین، **الشرط الصریح الفاسخ فی قضاء محکمه النقض المصریه**، اداره القضاة الحکومیه، السنه التاسعه و العشرون، مارس ۱۹۸۵
۲۷. نقیبی، سید ابوالقاسم، **مخصوصی**، رسول، بررسی تطبیقی شرط فاسخ از منظر فقه امامیه، حقوق ایران و مصر، آموزه های فقه مدنی، زمستان ۱۳۹۶، شماره ۱۶
۲۸. قنوتی جلیل، کاظم زاده مهدی، **بررسی تطبیقی مبانی انفساخ قراردادها در نظام حقوقی ایران و انگلستان**. تحقیقات حقوقی ازاد، بهار ۱۳۹۶، شماره ۳۵
۲۹. رازقیان، متین، **بررسی حقوقی اعمال خیار شرط، فسخ و شرط فاسخ در قرارداد b.o.t**، مطالعات حقوق خصوصی، پاییز ۱۳۹۷، شماره ۳

منابع فرانسوی:

- Alex.Weill.Terre.Franc0is.Driot civil Les obligations.Dalloz.2e.ed.1975
- Baudry-Laccantinerie.H.precis de Droid civil.Paris .Librairie de la societe de recueil sirey.12e.ed .1921.t2
- Colin.Ambroise.Capitan.H.Droit civil Franceais.paris.Librarie Dalloz.8e.ed 1935.T2
- Dalloz.precis de droit civil.paris.librarie dalloz.2e.ed.1928t.2.
- Faber-Magnan(Muriel).Les Obligations Press Universitaires De France 1e.Ed.2004
- Flor (Jacques) Aubert(Jean-Luc)Flour(Yvonne)Savaux(Eric).Droit Civil.Les Obligations .Sirey.Dalloz.4e.Ed.2006
- Gaudmet.Eugene .Theorie Generale Des Obligations.Dalloz.1e.Ed.2004
- Kanner.M.Le Droit Simple Et Complet.Paris.Librarie Generale De Droit Et De Jurisprudence.5e.Ed.1965
- Mazeaud(Henri, Leon,Jean)Chabas(Francois)Lecon De Droit Civil.Montchrestien.9e.Ed.Par Francois Chabas.1985.T.2
- Malourie (philippe)aynes(Laurent)stoffel-munk(philippe)droit civil.les obligations.defrenois.1e.ed.2004
- Porchy-Simon(Droit Civil.Les Obligation.Dalloz.3e.Ed.2004
- Starck.Boris.Droit Civil.Obligations.Paris Libraries Techniques.De La Cour De Cassation.1972
- Terre.(François)simpler(Philippe)lequette(yves)droit civil.les obligstions.dalloz.9eed.2005

منابع انگلیسی :

- Anson sir willim principles of the English law of contract ,oxford university press 1959
- David m .walke the oxford companion to law
- Loc.cit p.441-treitel,g.h.an law of contract
- Markesinis, sir basil, et al, the german law of contract
- Salmons,Arthur f,good faith acquisition of movables,p 10availableat